

مارکسیسم آکادمیک و علوم اجتماعی در ایران:

نگاهی به برخی قلمروهای نظری

علیرضا مرادی^۱

استادیار مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۸، شماره ۵: ۶۱-۹۲

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

پن‌دیرش ۱۴۰۱/۲/۲۶

دریافت ۱۴۰۰/۸/۲۵

چکیده

در بررسی حاضر، سهم مطالعات مارکسیستی در علوم اجتماعی ایران مورد بحث قرار می‌گیرد. برای این منظور، پاسخ به پرسش مورد نظر است. یکی اینکه آیا می‌توان از علوم اجتماعی چپ‌گرا در ایران سخن گفت؟ دیگر آنکه چشم‌انداز مارکسیستی علوم اجتماعی در بررسی جامعه ایران بر کدام حوزه‌های مطالعاتی تمرکز بیشتری داشته است؟ این مطالعه با رویکرد تاریخی و استفاده از روش اسنادی صورت گرفته است.

مقاله حاضر نشان می‌دهد که تکاپوهای نظری چپ‌گرایانه، ادبیات گسترده‌ای را تولید کرده چندان که می‌توان از «چشم‌انداز مارکسیستی در علوم اجتماعی ایران» سخن گفت. در پاسخ به پرسش دوم نشان داده شد که چشم‌انداز مارکسیستی بر حوزه‌های مختلفی چون مسائل کارگری، دهقانی، طبقات اجتماعی، دولت، قومیت، شیوه‌های تولید، جنبش‌های اجتماعی، توسعه اجتماعی-تاریخی، تاریخ‌نگاری و ... تمرکز داشته که «نقد اجتماعی» خصوصیت اصلی آنها بوده است. با ارائه تصویری از این‌گونه مطالعات، تمایز دو گونه علوم اجتماعی در ایران برجسته شده است: «چشم‌انداز مارکسیستی علوم اجتماعی» در برابر «رویکرد حاکم بر علوم اجتماعی در دانشگاه»

واژگان کلیدی: «مارکسیسم»، «مارکسیسم آکادمیک»، «علوم اجتماعی چپ‌گرا»، «مطالعات مارکسیستی»، «مارکسیسم در ایران»

۱ پست الکترونیکی نویسنده رابط، ali298@gmail.com

مقدمه

از دید جریان حاکم بر علوم اجتماعی، اندیشه چپ در ایران بیش از آنکه متضمنِ فعالیت‌هایی نظری باشد، مجموعه‌ای از تمایلات سیاسی تلقی شده، در حالی که بخشی از آثار مارکسیستی، به مراتب قابل‌تأمل‌تر از تولیدات متعارف علوم اجتماعی دانشگاهی بوده است.

تا آنجا که به علوم اجتماعی مربوط می‌شود، وجه نظری مارکسیسم در ایران (دست‌کم در آثار تولیدشده داخل کشور) هرچند در حاشیه نهاد رسمی علم رشد یافت اما یکی از مهم‌ترین اندیشه‌هایی بود که به بحث از تغییر، توسعه و تحول تاریخی جامعه ایران پرداخت. نظریه‌های چپ‌گرایانه در عبور از تاریخ‌نگاری سنتی - و عمدتاً سیاسی - به تاریخ‌نگاری اجتماعی نقش مهمی داشت. مشخصاً در برابر دانشکده علوم اجتماعی که به دنبال کاهش هواخواهی از اندیشه چپ بود (اباذری، ۱۳۹۱)، متون مارکسیستی با ناهمسویی روش‌شناختی (غیرپوزیتیویستی) و طرح مسئله‌های متمایز، علاوه بر مقابله با قدرت، به مخالفت با سلطه نظری علوم اجتماعی دانشگاهی پرداخت و به عنوان رقیب علم اجتماعی دانشگاهی، دلبسته «نقد اجتماعی» بود (اسماعیل‌نیا، کاظمی، صدیقی، ۱۳۹۸: ۱۱) با این همه سهم آن در گسترش اندیشه اجتماعی کمتر مورد بازشناسی واقع شده است.

موقعیت مارکسیسم را در قیاس با جریان مسلط بر علوم اجتماعی دانشگاهی در ایران، شاید بتوان تا حدی شبیه موقعیتی دانست که اریک ولف (۲۰۱۰) از نقش سرکوبگر اروپاییان در مواجهه با جوامع غیراروپایی به عمل می‌آورد. ولف روند انکار موجودیت فرهنگی جوامع «دیگر» را از رهگذر روایت‌های مسافران درباره مسائل اقتصادی، سیاسی، و بالاخره تاریخ‌نگاری اجتماعی این جوامع (به‌ویژه گزارش‌های انسان‌شناختی) طی چند قرن نشان می‌دهد.

با الهام از ولف می‌توان از نقش محدودکننده علوم اجتماعی پوزیتیویستی در نادیده‌انگاشتن رویکردهای اجتماعی رقیب سخن گفت. اگر دغدغه ریشه‌ای جریان حاکم بر علوم اجتماعی را همگرایی در راستای توسعه دولت‌محور بدانیم، در آن صورت علوم اجتماعی ناهمگرا در چنین تاریخی جای نخواهند داشت. بدین ترتیب با گوشه‌چشمی به کنایه ولف از «اروپا و مردم بدون تاریخ»، شاید بتوان پرسید: «آیا به راستی هیچ رهیافت دیگری علوم اجتماعی، متمایز از «تاریخ روایت حاکم بر دانشگاه» وجود نداشته است؟»

تاکنون تلاشی برای توضیح جایگاه این اندیشه در علوم اجتماعی ایران به عمل نیامده است. مسئله این نوشته، گونه‌ای تاریخ‌نگاری مطالعات نظری-آکادمیک مارکسیستی در حوزه اندیشه اجتماعی ایران است و می‌خواهد از طریق تمرکز بر شماری از حوزه‌های بنیادین مطالعاتی، برخی جلوه‌های نظری مارکسیسم را در حوزه علوم اجتماعی ایران ترسیم کند. ترسیم این خطوط کلی هم مستلزم توجه به مسئله‌های متفاوت و هم دربردارنده سرخ‌های پژوهشی در چشم‌اندازهای گوناگون است. از جمله ابعادی که برای شناخت دامنه نظری اندیشه اجتماعی مارکسیستی باید مورد توجه قرار گیرد می‌توان به ضرورت بازشناسی حیطه‌ها و دل‌مشغولی‌های اصلی مارکسیسم آکادمیک در ایران؛ ریشه‌یابی خاستگاه‌ها، مفروضات و جهت‌گیری‌های تئوریک آن، واریسی ماهیت روش‌ها و نوع داده‌های مورد استفاده، فهم پارادایم‌های گوناگون مارکسیستی در مطالعات ایرانی، شناسایی تأثیر این مفروضات بر تمایزات دیدگاه‌ها در توضیح جامعه ایران، روشن‌ساختن سهم نظری مارکسیست‌های غیردانشگاهی ایران در مقایسه با گرایش‌های نسبتاً همسو در درون دانشگاه؛ بازشناسی تفاوت موضوعات مطالعاتی در رویکردهای مارکسیستی درون و بیرون دانشگاه؛ و نیز تشابه و تفاوت در آثار مارکسیسم آکادمیک درون و بیرون کشور؛ قابل‌ذکرند. این دامنه وسیع تحقیقی به دلیل گوناگونی مسئله‌ها، تنوع آثار و تعدد صاحب‌نظران، نیازمند بررسی‌هایی چندگانه است. مزید بر این، عدم توافق درباره چستی مارکسیسم، می‌تواند مصادیق این مطالعات را بحث‌انگیز سازد. به عبارتی روشن‌ساختن اینکه کدام نویسنده، کدام آثار و کدام حیطه‌های مطالعاتی در دایره مارکسیسم آکادمیک قرار می‌گیرد، محل مجادله است. بر این اساس بحث حاضر صرفاً محدود بر این است که تا چه اندازه می‌توان از علوم اجتماعی آکادمیک با رویکرد چپ‌گرا سخن گفت و نیز مطالعات اجتماعی مارکسیستی در ایران، چه مسیری را طی کرده و بر کدام مسئله‌ها تمرکز داشته است. بازشناسی این مسیر، گامی مهم برای ترسیم ابعاد مختلف مارکسیسم آکادمیک در ایران و روشن‌گر کلیاتی از شاخه‌های مطالعاتی و قلمروهای نظری هر کدام است.

برای پاسخ به دو سؤال یادشده و ترسیم مسیر کلی مطالعات مارکسیستی از رویکرد تاریخی استفاده می‌شود. قلمرو زمانی این بررسی از دهه‌های پایانی قاجاریه تا دوره پس از انقلاب ۱۳۵۷ است. این بازه زمانی با توجه به فعالیت‌های نظری مارکسیستی به سه دوره آغازین، میانی و متأخر تقسیم شد. دوره اول از انقلاب مشروطیت تا فروپاشی پهلوی اول، دوره دوم از تشکیل

حزب توده تا انقلاب ۱۳۵۷ و دوره سوم شامل مقطع پس از انقلاب می‌شود. هر دوره از نقطه‌نظر گرایش‌های نظری، نوع متون، زمینه‌ها و دلایل برآمدن موضوعات، رابطه درون‌مایه آثار هر دوره با رخدادها و رویدادهای تاریخی مربوطه مورد توجه خواهد بود. بدین ترتیب فهرستی از موضوعات و آثار مختلف مرتبط با فعالیت‌های نظری مارکسیستی با توجه به شاخص‌های هورکهایمری نظریه انتقادی همچون وابستگی نظریه به «موقعیت»، «رویکرد نقد»، و «فراخوان تغییر»، برگزیده و در قالب حوزه‌هایی هفتگانه به‌عنوان «قلمروهای نظری» دسته‌بندی می‌شود. در این بررسی، منظور از قلمروهای نظری، محدوده‌هایی موضوعی است که در آنها بتوان رابطه و پیوندی میان عناصر تحلیلی موجود در یک منبع با نگرش چپ‌گرایانه برقرار کرد. این شباهت یا همسویی‌های نظری باید به گونه‌ای باشد که مجموعه منابع هر قلمرو را به مثابه چشم‌اندازی مارکسیستی بازتاب دهد. بنابراین، اهمیت و اعتبار نوشته‌های هر قلمرو، صرفاً به دلیل ماهیت موضع نظری در قبال رخداد/موضوع و یا نوع منطق مارکسیستی است که منبع مورد نظر را در قلمرو مربوطه واجد «ارزش استناد» می‌سازد. لازم به یادآوری است که مقاله حاضر، دعوی ترسیم تمام قلمروهای مطالعاتی علوم اجتماعی چپ‌گرا را ندارد بلکه فقط به نمونه‌هایی از آنها می‌پردازد. مارکسیسم آکادمیک دامنه متنوعی از موضوعات را همچون بررسی‌های متمرکز بر دولت، فقرای شهری، قومیت، جنبش‌های اجتماعی، نقد ادبی-هنری، زیبایی‌شناسی و ... شامل می‌شود اما از آنجاکه بررسی حاضر فقط درصدد برجسته‌سازی چشم‌اندازی متفاوت در علوم اجتماعی ایران بود، لذا برای ترسیم وجوه متمایز این چشم‌انداز، به موضوعات پربسامد یا قلمروهایی پرداخته شد که بخش مهم‌تری از علایق پژوهشی چشم‌انداز مارکسیستی را دربرمی‌گیرد. و سرانجام، بررسی حاضر به تحلیل هر متن یا توضیح جایگاه آن در هر حیطه نمی‌پردازد بلکه با ایجاد پیوند میان ویژگی‌های آثار همسو، دلالت‌هایی را برای ارائه تصویری کلان از چشم‌انداز مارکسیستی علوم اجتماعی به دست می‌دهد.

پوزیتویسم و مارکسیسم در علوم اجتماعی ایران

تصویر کلی علوم اجتماعی در ایران از طریق ارجاع به دو منطق کلان در اندیشه اجتماعی قابل فهم است. در این بررسی عبارت «علوم اجتماعی مارکسیستی» در برابر «علوم اجتماعی پوزیتویستی» به کار گرفته شده است تا ویژگی‌ها و ماهیت متمایز دو ساحت از اندیشه‌ورزی

اجتماعی مشخص شود. هورکهایمر با رو در رو قرارداد «نظریه سنتی» با «نظریه انتقادی» پرده از دو مسیر در علوم اجتماعی بر می‌دارد. او در توصیف نظریه سنتی یادآور می‌شود که دانش‌های انسانی-اجتماعی، علوم طبیعی را سرمشق خود قرار داده و می‌کوشند با تکیه بر اصولی چون سازگاری منطقی و فقدان تناقض در گزاره‌های درونی، جهان‌شمولی و نیز روش استقرایی و تجربه، انبوه عظیمی از جزئیات را فراهم کنند. وی چنین ویژگی‌هایی را ناشی از شرایط معین تاریخی می‌داند و معتقد است نظریه سنتی «بر فعالیت علمی در نظام تقسیم کار در مرحله معینی از رشد و تحول این نظام» مبتنی است (هورکهایمر، ۱۳۸۵: ۲۴۸). به عبارتی او میان نظریه سنتی و مناسبات بورژوازی نسبت قائل می‌شود و معتقد است که نظریه «وضعیت ابدی یا طبیعی» امور نیست، بلکه ناشی از شیوه تولیدی است که در شکل‌های خاصی از جامعه دنبال می‌شود» (همان: ۲۴۹). با این همه، آنچه را او نظریه سنتی می‌نامد، داعیه صدق در همه زمان‌ها و مکان‌ها دارد؛ یعنی آن نوع از معرفت که نتیجه شیوه تولید است اعتباری ترافرازانده می‌یابد، چنانکه گویی نسخه اصلی و جوهری معرفت است. در نظریه سنتی «مفهوم نظریه به گونه‌ای مطلق‌سازی می‌شود که گویی ریشه در ماهیت درونی نفس معرفت دارد، یا به شیوه غیرتاریخی دیگری توجیه می‌شود و بنابراین به مقوله‌ای شیء‌واره و ایدئولوژیک تبدیل می‌شود» (همان: ۲۴۸). در واقع معرفت وابسته به «موقعیت» به مثابه «امر طبیعی» وانمود می‌شود. از سوی دیگر نظریه انتقادی، بر پیش‌فرض‌های نظریه سنتی خرده‌گیری می‌کند و از آنجا که نظم موجود را ابدی نمی‌داند و «نسبت به قواعد رفتار و کردار که جامعه به اعضای خود عرضه می‌کند یک‌سره بی‌اعتماد است» (همان: ۲۵۵)، منتقد دستگاه نظری متکی بر این نظم اجتماعی است. در چشم‌انداز نظریه سنتی، نقطه شروع علم همان «اوضاع و احوال واقعی» است، در حالی که نظریه انتقادی چنین اوضاعی را «امر طبیعی» نمی‌داند و به نقد «ستایش واقعیت» و «سازش‌کاری اجتماعی ملازم با آن» می‌پردازد. بنابراین دعوی نظریه سنتی در خصوص ماهوی بودن معرفت را، آن هم در موقعیت‌هایی تاریخی که برآیند اقتصاد سیاسی است، نمی‌پذیرد و معتقد است «اهداف و مقاصدی که علم در خدمت آن است، همگی از نظر علم نسبت به خودش بیرونی محسوب می‌شود» (همان: ۲۶۰).

البته مسیر تحولات بعدی نظریه انتقادی هورکهایمری به همان میزان که از رویکرد «امر اجتماعی به مثابه شیء» و تفکر مهندسی اجتماعی فاصله گرفت، از اقتصاد سیاسی و رادیکالیسم

انقلابی نیز دور شد. نظریه‌پردازان انتقادی از «نقد» دفاع کردند اما فراخوان برای انقلاب را کنار نهادند. در بررسی حاضر، دوگانه نظریه سنتی-نظریه انتقادی صرفاً برای توصیف و برجسته سازی تمایزات دو رویکرد در علوم اجتماعی ایران به کار گرفته شده است. اما لازم به یادآوری است که هرچند جریان حاکم علوم اجتماعی، ذیل «نظریه سنتی» دسته‌بندی می‌شود اما نقطه مقابل آن را نمی‌توان مطالعات انتقادی در ایران دانست بلکه عمدتاً مطالعات مارکسیستی است که به طور گسترده‌ای، چشم‌انداز مقابل علوم اجتماعی دانشگاهی را شکل داده است. در بحث حاضر، چشم‌انداز مارکسیستی اعم از مطالعات نظریه انتقادی است (که در دوران متأخر تا حدی به علوم اجتماعی ایران وارد شد). در فضای دانشگاهی معمولاً ترجیح بر این است که دیدگاه-های مارکسیستی ذیل «نظریات انتقادی» دسته‌بندی شوند. در حالی که اصطلاح «رویکرد انتقادی» به علاوه مباحث و پیروان ایرانی آن، برای توصیف علوم اجتماعی چپ‌گرا وافی به مقصود نیست. مضمون مشترک در مسیر گسترش دیدگاه‌های انتقادی، تمایل به خوانشی فرهنگی از مسائل اجتماعی بوده است اما منظور از رویکرد مارکسیستی در علوم اجتماعی ایران آن نوع بررسی‌هاست که هدف آنها نقد اجتماعی، نقد ساختار اجتماع و نظام‌های قدرت است و از این رهگذر، پشتیبانی نظری تغییرات بلنددامنه را پیگیری می‌کنند. به عبارت دیگر «نقد اجتماعی» و «تغییر اجتماعی» دو هدف اساسی این رویکرد است. نقد اقتصاد سیاسی مارکس، الهام‌بخش هورکهایمر در طرح نظریه انتقادی بود. مارکس روابط بین زیر ساخت اقتصادی را با روبناهای ایدئولوژیکی مورد بحث قرار داد و با اشاره به ستیزه‌های طبقاتی از نقش طبقه حاکم در استفاده از قدرت برای استمرار سلطه (حفظ روابط طبقاتی و از جمله باورهای فرهنگی موجود) سخن گفت. در چشم‌انداز علوم اجتماعی مارکسیستی، نقش علم و آموزش نیز با تکیه بر چنین منطقی مورد توجه واقع می‌شود.

در نظریه سنتی، علاوه بر اصالت‌دادن به ایده علم فارغ از زمان و مکان، جنبه‌های پویایی اجتماعی و درک از جامعه به مثابه «کلیت» نیز نادیده انگاشته می‌شود. این ویژگی‌ها به نوبه خود نظریه سنتی را از کارکردی ایدئولوژیک برخوردار می‌سازد. واقعی جلوه‌دادن اوضاع موجود اجتماعی، به عنوان یکی از نقش‌های مهم ایدئولوژیک علوم اجتماعی پوزیتیویستی که نتیجه آن «سازش‌کاری اجتماعی» است، بعدها از سوی اندیشمندان مختلفی پیگیری شد. لویی آلتوسر درباره نقش محافظه‌کارانه این رویکردها در نهادهای آموزشی، نقد درخورتری ارائه کرد. او از

نقش ایدئولوژیک دانشگاه و مدرسه، ادبیات، هنرها، مطبوعات و ... در «بازتولید شرایط تولید» سخن گفت (آلتوسر، ۱۳۹۶: ۳۲۸). در بررسی حاضر، رویکرد آلتوسری نیز علاوه بر مفهوم‌سازی‌های دوگانه هورکهایمر حائز اهمیت است. با تکیه بر فهم آلتوسری می‌توان بر رسید که علوم اجتماعی دانشگاهی چگونه ابزاری در خدمت بوروکراسی بود. یعنی هم با سازوبرگ‌های کنترل‌کننده و سرکوبگری هماهنگی داشت و هم از طریق گردآوری داده‌های متنوع و پشتیبانی علمی از برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی دولت‌مدار، علاوه بر ایجاد هژمونی برای این برنامه‌ها، از واقعی‌بودن ساختارهای موجود دفاع می‌کرد.

نکته حائز اهمیت در ملاحظات هورکهایمر و آلتوسر برای وضوح‌بخشیدن به رویکرد بحث حاضر این است که منطق هورکهایمر جهت‌دهنده بررسی بنیان‌های خطا در معرفت‌شناسی علوم اجتماعی دانشگاهی است و آموزه آپارتوس آلتوسر، چارچوبی برای فهم نقش عملیاتی و توجیه‌گر این علوم در دفاع از ایدئولوژی حاکم فراهم می‌سازد. با چنین آموزه‌ای می‌توان علت غایی ایجاد انواع محدودیت‌ها برای حضور اندیشه‌های مربوط به چشم‌انداز رقیب را در دانشگاه دریافت. به عبارت دیگر «حقیقی» جلوه‌دادن چشم‌انداز خودی و «غیرعلمی» یا «غیربومی» خواندن چشم‌انداز «دیگر»، با تکیه بر رپرتواری علمی در عرصه علوم اجتماعی دانشگاهی ایران عملی می‌شود و در آن از محدودیت‌های استخدامی، ممانعت از چاپ کتاب یا مقاله و اخراج رقیب گرفته تا سایر روش‌های متناظر، طوری به کار بسته می‌شود که خصلت مناسک دانشگاهی یافته و هر گونه تخطی از آن غیرجایز می‌شود.

دو سطح از فعالیت نظری مارکسیستی در ایران

مارکسیسم دست کم در دو مسیر، نقشی نظری در ایران ایفا کرده و از این رهگذر بر علوم اجتماعی کشور تأثیر داشته است: یکی از طریق صورت‌بندی مفهومی و تحلیل مباحث نظری کنشگری چپ در ایران و دیگری با تولید متون نظری جدی درباره مسائل جامعه ایران.

در شرایط فروبستگی دانشگاه، مارکسیسم مبدل به الگویی برای اندیشیدن بسیاری از گروه‌های سیاسی و روشنفکران در ایران شد که علاوه بر کنشگری، باید بیرون از دانشگاه و در شرایطی غیرآکادمیک به تولید نظری می‌پرداختند. نقد اجتماعی و صورت‌بندی نظری تغییر، زمینه مستمر مباحث چپ‌گرایانه بود. آمیختگی، بخشی از تاریخ چپ با جریان روشنفکری نیز

آن را به عرصه جدال‌های فراموش‌نشده‌ی مربوط به جامعه، سیاست و فرهنگ مبدل ساخت. بحث‌های سلطان‌زاده در نقد مدافعین رضاشاه و نقادی تلقی آنها از رضاشاه به‌عنوان قهرمان بورژوازی ایرانی از جمله این مضامین است. این‌گونه مباحث حتی زمانی که به زبان اصطلاحاً دانشگاهی بیان نشده و فقط نمایانگر مضمون‌های ساده‌شده مارکسیستی هستند، باز هم نمایش‌دهنده دیدگاه‌ها و ادراک مارکسیستی درباره جامعه ایران‌اند. وانگهی، مضامین نهفته در این‌گونه مواضع و کنش‌ها قابلیت صورت‌بندی نظری دارند. اما گروه دوم عبارت از آثار و تولیدات آکادمیک هستند که در درون یا بیرون دانشگاه با رویکرد مارکسیستی نوشته شده‌اند. این نوع آثار در دوره متأخر از تاریخ علوم اجتماعی ایران افزایش یافته‌اند.

هر دو گروه یادشده، مسیری مستقل از جریان حاکم بر علوم اجتماعی ایران را طی کرده است که به دلیل ماهیت پرسش و پاسخ‌های آن در قبال جامعه ایرانی، گونه‌ای از علوم اجتماعی مارکسیستی را در ایران شکل داد. به عبارتی، مارکسیسم در ایران پس از چند دهه کشمکش نظری-عملی، شیوه‌ای از اندیشه‌ورزی اجتماعی را فراهم ساخت که با وجود پراکندگی حوزه‌های مطالعاتی، پرسش‌هایی گاه مقلدانه، پاسخ‌های نابسنده و در مواردی متناقض، روی هم رفته توانست الگوهایی از اندیشه‌ورزی چپ‌گرایانه ایجاد کند.

مارکسیسم و دانشگاه ایرانی

اندیشه چپ نه تنها هیچگاه قادر نشد به ساخت مستقر سیاست پا گذارد بلکه از حضور در دانشگاه نیز منع شد. از دیدگاه جریان غالب بر دانشگاه، دلمشغولی‌های فکری چپ موضوعاتی غیرعلمی به شمار می‌آمد. باتومور (۲۰۲۰) در مورد تأثیر ناهمسویی دورکیمی‌ها و وبری‌ها با نگرش‌های مارکسیستی در محیط‌های شغلی می‌نویسد:

«رابطه میان آنها از جنبه دیگری شدیداً نابرابر بوده است. جامعه‌شناسی دورکیمی (مانند وبری) به زودی موقعیت امن و برجسته‌ای در علوم اجتماعی آکادمیک برای خودش دست و پا کرد؛ درحالی‌که مارکسیسم، به خاطر خصلت انقلابی‌اش، برای مدت طولانی یا یکسره از دانشگاه‌ها طرد شده بود یا به جایگاه بسیار محدودی در آنجا راه داشت»

دوگانه فوق که در حوزه جامعه‌شناسی ایران نیز وجود داشت «بر حال و هوای روشنفکری مارکسیسم حاکم بود ولی، پوزیتویسم کنتی و دورکیمی پارادایم‌های مسلط جامعه‌شناسی بودند

(بیات‌ریزی، ۲۰۱۳: ۴۶۸). محدودیت‌های مربوط به مارکسیسم در اکثر رشته‌های علوم اجتماعی وجود داشت. «کتاب‌های درسی در «اصول اقتصاد» چه ترجمه و چه تألیف، الگوبرداری از اقتصاد ساموئلسون بود ... عدول از دیدگاه متعارف امکان‌پذیر نبود. محدودیت در تنوع دیدگاه‌های متدولوژیک به میزانی نتیجه سانسور دولتی و اختناق سیاسی بود. محققان و مدرسانی که گرایش به چپ داشتند، ممنوع‌التدریس بودند و هر گونه انتقاد از اقتصادشناسی متعارف، یا از نظام سرمایه‌داری، چپ‌گرایی به شمار می‌آمد» (بهداد، ۱۳۷۶: ۱۶).

قوانین و رویه‌های حاکم بر فضای دانشگاه روی خوشی به مارکسیست‌ها نشان نمی‌داد. نام‌بردن از مارکس در کلاس‌های درس دشوار بود و معمولاً از او با عنوان «یک فیلسوف معروف» یا «دانشمند بزرگ آلمانی» یاد می‌شد (حسن‌پور، ۱۳۹۵: ۶۸). در گروه‌های علوم اجتماعی به جای اصطلاح «طبقات اجتماعی» به‌کارگرفتن عبارت «قشربندی اجتماعی» بی‌دردس‌تر بود. امیرحسین آریان‌پور نیز به‌عنوان یکی از استادان مارکسیست حوزه علوم اجتماعی (که از قضا هیچگاه نمی‌توانست در گروه‌های دانشگاهی علوم اجتماعی تدریس کند)، از معادل‌هایی برای واژگان استفاده می‌کرد که حساسیت ایجاد نکند. به‌عنوان نمونه وی از «سوداگری به جای سرمایه‌داری، جامعه‌گرایی به جای سوسیالیسم، زمین‌داری به جای فئودالیسم، خواص به جای طبقه حاکم، عوام به جای طبقه محکوم، منطق پویا به جای دیالکتیک و بهره‌کشی به جای استثمار» استفاده می‌کرد (همان: ۸۹). این ملاحظات به‌مثابه راهبردی برای عبور از سد سانسور تا حدی در ترجمه متون نیز بازتاب داشت. «برای مثال: «گروه» به جای «طبقه» به کار می‌رفت و «نظام بازار» به جای «سرمایه‌داری»، «اقتصاد برنامه‌ای» به جای «سوسیالیسم»، «بهره‌گیری» به جای «بهره‌کشی یا استثمار»، «حقوق‌بگیران یا کارکنان» به جای «کارگران»، «مدیر یا کارفرما» به جای «سرمایه‌دار» و نمونه‌هایی از این دست» (بهداد، ۱۳۷۶: ۱۹).

این‌گونه کنترل‌ها علاوه بر محتوای مباحث، در ضوابط استخدامی نهادهای رسمی علوم اجتماعی نیز به کار بسته می‌شد و استادان متمایل به چپ کمتر اجازه فعالیت می‌یافتند. علی‌اکبر سیاسی (۱۳۹۹: ۱۶۲) به تحت فشار بودن خود برای اخراج استادان توده‌ای دانشگاه اشاره می‌کند. ارتباط باقر پرهام با امیر پرویز پویان عامل اخراج او از دانشگاه (پرهام، ۱۳۹۵: ۲۳۱ و ۲۳۲) و ترجمه کتاب «اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری» (آفانسیف) به زندانی‌شدن مترجم (ناصر زرافشان) در سال ۱۳۵۵ منجر شد (بهداد، همانجا).

معنا و ابعاد مارکسیسم آکادمیک در ایران

به طور متعارف رویکرد آکادمیک عمدتاً ناظر بر نحوه سازماندهی دانش است. سازماندهی موضوعات و مصالح دانش دو معنا می‌تواند داشته باشد. در معنای اول بر جنبه‌های ریخت‌شناسانه و رعایت قواعد نظم‌دهنده نوشتار توجه می‌شود و معنای دوم ناظر بر «منطق درونمان»^۱ و پرهیختن از تناقض درونی در بحث‌هاست. در معنای دوم، آکادمیک بودن ناظر بر نحوه شناسایی مسئله، چگونگی ریشه‌یابی و تحلیل دلایل یا علل، و بالاخره نسبت «نتایج» با مسئله‌های تحقیق است. با وجود اهمیت توجه به معنای نخستین از الگوی سامان‌دهنده شکل نوشتار، استوانه اصلی رویکرد آکادمیک، منطق درونی بحث‌هاست. اکنون باید روشن ساخت که با توجه به دو ملاحظه یادشده، مارکسیسم آکادمیک در چارچوب مطالعات اجتماعی جامعه ایرانی چه مصادیقی می‌یابد؟ آبراهامیان (۲۰۱۵) با اشاره به تاریخ سی‌ساله بیژن جزنی و نوشته‌های مصطفی شجاعیان یادآور می‌شود که آنها نیز به تاریخ مدرن علاقه‌مند بودند «اما کتاب‌های مرجع و کلیدی آنها ... کم‌تر بر منابع اولیه و بیشتر بر منابع دست دوم، گفته‌ها و اظهارات بی‌مرجع و برداشت‌های شخصی تکیه داشتند. این آثار بیشتر بر اساس بحث‌ها و مجادله‌های مفصل، و کمتر بر اساس اطلاعات تاریخی نوشته شده بودند». اگر آکادمیک بودن به «نظم‌سازی نوشتار» تقلیل یابد، تبعاً برخی از متون مارکسیستی ایرانی از دایره شمول آن حذف می‌شوند. علاوه بر دو سطح یادشده از معانی رویکرد آکادمیک، نکته مهم دیگر مربوط به دفاع از یک «نظر» به‌عنوان مصداق «مارکسیسم آکادمیک» و طرد سایر دیدگاه‌ها به‌عنوان «امر غیرآکادمیک» است. آبراهامیان می‌نویسد: «وقتی از مارکسیسم آکادمیک سخن می‌گویم، منظورم تحلیل جامعه به‌ویژه تاریخ آن، تأکید بر اهمیت طبقه، تأکید بر اهمیت شرایط عینی بدون نادیده‌گرفتن فرهنگ، تأکید بر اهمیت ارتباط شبکه‌های اجتماعی در حوزه عمومی از یک طرف و تأکید بر اهمیت نیروهای اجتماعی-اقتصادی در جامعه بزرگتر از طرف دیگر و سرانجام آخرین (و نه کم‌اهمیت‌ترین) نکته، تأکید بر اهمیت پذیرش اصول «عصر روشنگری» است که در آن انسان از حقوق تفکیک‌ناپذیر آزادی و برابری برخوردار است. مارکسیسم آکادمیک، پذیرش مراحل رشد تاریخی و باور مارکس به «سیر اجتناب‌ناپذیر تاریخی» را الزامی نمی‌داند» (همان). در چنین تعریفی

آبراهامیان با تأکید بر اهمیت «فرهنگ» در کنار نقش تعیین‌بخش ساختار اقتصادی، تکیه بر «ارزش‌های لیبرالی روشنگری» علاوه بر ارزش‌های عدالت‌خواهانه، و نهایتاً رو در رو قرارداد «مارکسیسم نو» در برابر «مارکسیسم ارتدوکس»، معنای رویکرد «آکادمیک» را به «ترجیحات نظری» تقلیل می‌دهد. اما چنان‌که ذکر شد معنای آکادمیک بودن بیش از «چیدمان شکل‌گرایانه داده‌ها»، یا تکیه بر «چشم‌اندازهای نظری مرجح» ناظر بر «نظوروی منسجم» و پیشبرد موضوع بحث با تکیه بر «چارچوب نظری معین» است؛ چنین چارچوبی ممکن است مورد پذیرش «دیگری» نباشد اما قطعاً باید بنا به منطق درونی، یک کار نظری تام و تمام به شمار آید. بنابراین مارکسیسم آکادمیک به معنای مارکسیسم «برتر» یا «درست‌تر» نیست بلکه به معنای برخوردار بودن از منطق درونی برای سازماندهی بحث است. بر پایه این‌گونه ملاحظات، مارکسیسم آکادمیک در ایران ناظر بر آثاری است که در واگفتن موضوع، علاوه بر مارکسیستی بودن (در چشم‌انداز هر نوع مارکسیسم)، میان روابط درونی عناصر تحلیلی آن همخوانی وجود داشته باشد. کارل کرش (۱۹۷۱) ویژگی‌های مطالعات مارکسیستی را مواردی همچون شناخت مشخصات تاریخی پدیده‌های اجتماعی (که روش مارکسی است)، توجه به عینیت و اشکال عینی پدیده‌ها (و نه مفاهیم کلی زندگی اجتماعی)، تغییر انقلابی (در تقابل با نظریه‌های تکامل‌گرایانه) و سرانجام اصل عمل انقلابی (دخالته عقلی آگاهانه در روند تاریخی) می‌داند. در بحث حاضر آثاری که در یک چشم‌انداز مارکسیستی با تکیه بر وجوه تاریخی، شالوده‌های اقتصادی-اجتماعی، طبقه، عینیت، و تمایل به مداخله‌گری در روند تاریخی (پراکسیس) به تحلیل و توضیح پدیده‌های اجتماعی و نه «مجادله‌های بی‌پایان و مناقشه‌های سیاسی-حزبی» پرداخته‌اند، در زمره مارکسیسم آکادمیک تعریف می‌شوند. به همین نسبت نیز علوم اجتماعی چپ‌گرا آن بخش از مطالعات مارکسیستی مربوط به ایران است که در مقایسه با جریان حاکم علوم اجتماعی دانشگاهی، به جای تأکید بر «انسجام» از «تعارض‌ها» پرده برداشته و به نقد اجتماعی دست یازیده است. این‌گونه از علوم اجتماعی نقطه مقابل جریان حاکم دانشگاهی بوده است.

علاوه بر ملاحظات پیشین، برای فهم مارکسیسم آکادمیک باید به شرایط ایران در انجام مطالعات مارکسیستی آکادمیک در مقایسه با علوم اجتماعی رسمی-دانشگاهی توجه داشت.

مارکسیسم آکادمیک در ایران لزوماً در درون «دانشگاه» حضور نداشته است بلکه بخشی از آن در برگرفته مباحثی نظری در بیرون از «دانشگاه» بوده است. مؤلفان آثار مارکسیستی در ایران ممکن است بدون دارابودن مراتب علمی دانشگاهی، موضوعاتی را با استاندارد آکادمیک مورد بحث قرار دهند. دارابودن منطق نظری تابعی از مدرک، مکان یا موقعیت دانشگاهی نیست بلکه وابسته به شیوه طرح مسئله، ترسیم حد و مرزهای موضوع و توانایی تحلیل، ترکیب، ارزشیابی و قضاوت در پیشبرد بحث است. «محل» تولیدات مارکسیسم آکادمیک ایرانی الزاماً «دانشگاه ایرانی» نیست بلکه ممکن است در دانشگاهی غیر از دانشگاه ایرانی، مثلاً در اروپا یا آمریکا باشد. چنین مارکسیسمی لزوماً محدود به مرزهای جغرافیایی ایران نخواهد بود بلکه مهم فقط موضوع آن یعنی جامعه ایران است، حال چه درون دانشگاه چه بیرون از آن؛ و نیز چه درون دانشگاه ایرانی چه در دانشگاه غیرایرانی. موضوع و حیطه چنین مطالعاتی صرفاً مسئله‌های جامعه ایران با رویکرد مارکسیستی است. بنابراین می‌تواند از سوی محققان غیرایرانی نیز ارائه شده باشد (آثار مارکسیستی مربوط به ایران از سوی غیرایرانیان). و سرانجام اینکه طرح مباحث در مارکسیسم آکادمیک ایرانی فقط انحصار به «مارکسیست»ها ندارد. اندیشه‌ورزان غیرمارکسیست نیز به تحلیل جامعه ایران از دیدگاه مارکسیستی پرداخته‌اند. به عبارتی، گاه مارکسیسم و به‌ویژه ماتریالیسم تاریخی، نقش یک الگو برای تحلیل واقعیت اجتماعی را ایفا کرده است.

جهت‌گیری‌های نظری مطالعات مارکسیستی ایران

چشم‌انداز مارکسیستی در ایران، مطالعاتی زمینه‌مند را تولید کرده است. برای فهم بسترهای عینی مؤثر بر شکل‌گیری مضامین و نوع تمرکز موضوعی در بررسی‌ها می‌توان بخشی از این مطالعات را که معطوف به صورت‌بندی مفهومی و تحلیل مبناهای نظری کنشگری چپ در ایران است با دوره‌بندی سه‌گانه تاریخ جنبش چپ و رخدادهای متناظر با آن مورد توجه قرار داد و مطالعات آکادمیک را نیز جلوه‌های نظری‌تر در مواجهه با زمینه‌های یاد شده دانست

دوره شکل‌گیری مارکسیسم در ایران

این دوره به مطالعاتی درباره نقش سوسیال دموکراسی در انقلاب مشروطه دامن زد. فروپاشی قاجاریه، کودتای ۱۲۹۹ با رخدادهای مختلفی همچون تشکیل حزب کمونیست ایران، استقرار جمهوری شورایی گیلان و بالاخره طرح دیدگاه‌های آواتیس سلطان‌زاده بود. در چشم‌انداز

مارکسیستی، بحث‌های پر دامنه‌ای درباره مسائل مختلف دوره رضاشاه به‌ویژه تشکیک درباره نقش او به‌عنوان قهرمان بورژوازی ملی و جدیتش در سرکوب بزرگ مالکی صورت گرفته است. جنبه مهم دیگر در آثار مارکسیستی این دوره پهلوی مربوط به نوشته‌هایی است که بر غیاب دموکراسی در فرایند استقرار دولت-ملت رضا شاهی تاکید داشته و یا در پرتو تحلیل مارکسیستی از تحول شیوه‌های تولید، به نقادی ادعاهای حکومت پهلوی و ارزیابی منطق تجددگرایی رضا شاهی پرداخته‌اند.

در اواسط این دوره، گروه ۵۳ نفر و فعالیت‌های نظری آنان در نشریه دنیا شکل گرفت. مقالات نشریه دنیا با رویکردی فلسفی-علمی (علم به معنای علوم تجربی) بحث‌هایی نظری را با چارچوب ماتریالیستی در محیط عقب‌مانده آن دوران ارائه می‌داد و با معرفی چشم‌اندازی دیگرگونه در برابر افکار سنتی ایرانیان، مبناهایی از خرد مدرن ایرانی و متمایز از خرد تجددگرایی دوران رضاشاهی را طرح می‌کرد. بدین ترتیب، منابع مارکسیستی این دوره عمدتاً چالش‌ها و بحران‌های تجدد صوری رضاشاهی را مورد توجه قرار دادند. تجدیدی که با تکیه بر ارتش و کوشش برای نوسازی نظامی آغاز شد و با سرکوب اقوام ادامه یافت تا اندیشه‌ای «مرکزیت»‌گرا را حکمفرما کند. تجدیدی که در آن دولتی تمرکزگرا، با دفاع از علمی که معطوف به تکنولوژی است و راه رشد را به طور دستوری ابلاغ می‌کند، کمی بعد زمینه‌های دولتی استقرار و رواج نظریه سنتی علوم اجتماعی را در دانشگاه فراهم ساخت. این ادراک از پیشرفت به‌منزله ایدئولوژی پهلوی اول در متون مارکسیستی مورد نقد قرار گرفت.

دوره میانی فعالیت‌های نظری مارکسیسم در ایران

این دوره با تأسیس حزب توده ایران آغاز و تا انقلاب ۱۳۵۷ را دربرمی‌گیرد. حزب توده خود دستاوردهای نظری چشمگیری نداشت اما فعالیت‌های گسترده تشکیلاتی-مطبوعاتی‌اش، بستری را برای گسترش اندیشه‌های مارکسیستی به صورت سلبی-ایجابی فراهم ساخت. در این دوره برخی مسائل داخلی و جهانی به گونه‌ای زمینه‌مند عامل تحولات نظری مارکسیسم در ایران بود. از جنبه جهانی، طرح نظریه «همزیستی مسالمت‌آمیز» از سوی خروشچف و «سوسیال امپریالیسم» خواندن رویکردهای شوروی از سوی مائو، موجب بروز تضاد میان کمونیسم روسی با چینی شد. این تضادها به‌منزله دو ادراک از کمونیسم به اختلافات تئوریک در ایران دامن زد

که در تنش‌های نظری میان دیدگاه‌های حزب توده، نگرش‌های مائوئیستی و نظرات چریکی بازتاب یافت. از جنبه داخلی نیز وجود همزمان حزب دموکرات آذربایجان و حزب توده (یعنی دو حزب کمونیستی همزمان در ایران) در کنار مداخله شوروی، به تدریج بستر اختلافات گوناگون درونی و عامل اندیشیدن به روند اوضاع بود. نهضت ملی‌شدن صنعت نفت و عملکرد حزب توده عامل مهم دیگر در تعارض نظرات مارکسیستی شد. از سوی دیگر، به موازات رشد امپریالیسم در این دوران، ساختارهای اقتصادی-اجتماعی جوامع پیرامونی (از جمله ایران) و شیوه‌های تولیدی آنها به درجات شدیدتری وابسته به سرمایه‌داری جهانی می‌شد که مسائلی چون انقلاب سفید و اصلاحات ارضی نمونه‌ها و بازتابی از این تأثیرپذیری‌ها بود. بررسی این رخدادها به علاوه بحث از چرایی اختلافات درونی حزب توده، بروز انشعاب‌ها، نقد رویکرد سیاسی حزب توده، بازتاب این اختلافات در طبقات‌های وابسته به چپ و جبهه ملی در کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی، واکنش در قبال مداخله‌های امپریالیستی، توجه به مسائل ارضی و وضعیت نیروهای اجتماعی، شدت گرفتن سیاست‌های مدرنیزاسیون پهلوی دوم به‌ویژه در دهه ۱۳۴۰، گسترش جنبش‌های رهایی‌بخش، و اهمیت یافتن مسائل جنبش چریکی، درون‌مایه‌ها و ریشه‌های نظری مباحث این دوره را شکل داد.

فعالیت‌های نظری مارکسیستی در دوره متأخر

هرچند وقوع انقلاب ۱۳۵۷ برای مدتی کوتاه، فرصت انتشار وسیع مطالب مارکسیستی را فراهم ساخت اما با شکست سیاسی چپ و ممنوعیت فعالیت‌های مارکسیستی، ابتدا دوره‌ای از خاطره‌نویسی از سوی بخشی از چپ‌گرایان آغاز شد که علاوه بر تأمل برای فهم رخدادها، ارزیابی وقایع و روشنگری درباره مسائل مختلف، حاوی واگویی‌هایی درباره علل شکست بود. به تدریج این ارزیابی‌ها در قالب بررسی‌های دقیق‌تر ادامه یافتند. مطالعات آکادمیک مارکسیستی پس از انقلاب، کمتر در داخل کشور، و عمدتاً در دانشگاه‌های غیرایرانی (به‌ویژه در زبان انگلیسی) ادبیات گسترده‌ای را در حوزه‌های مختلفی چون مطالعات اقتصاد سیاسی مارکسیستی، طبقات اجتماعی، شیوه تولید، مسائل ارضی-دهقانی، مطالعات کارگری، پژوهش‌های تاریخ اجتماعی-سیاسی ایران، جنبش‌های اجتماعی، جنبش دانشجویی، مطالعات انقلاب، تاریخ‌نگاری جنبش چپ ایران تولید کرد.

با توجه به آنچه ذکر شد، در هر سه دوره آغازین، میانی و متأخر، عوامل عینی گوناگونی بر روند تولیدات نظری و رویکرد مارکسیستی علوم اجتماعی در ایران تأثیر گذاشت. به گونه‌ای متقابل، دریافت‌های ایرانی از مارکسیسم یا رویکردهای ایرانی به مارکسیسم نیز به نوبه خود در عرصه پراکسیس و فراگردهای عملی برای تغییر اجتماعی تأثیرگذار بود به گونه‌ای که باید بخش مهمی از چشم‌انداز نظری علوم اجتماعی مارکسیستی ایران را ناشی از پیش‌زمینه‌های فهم ایرانی از مارکسیسم دانست. مسائلی چون همسایگی ایران و روسیه، مهاجرت‌های گسترده مردم به منطقه قفقاز برای کار، قرارگرفتن در معرض فعالیت‌های انقلابیون روسی (خسروپناه، ۱۳۷۸) و بالاخره انقلاب اکتبر زمینه‌ساز سلطه نظری مارکسیسم روسی بر اندیشه مارکسیستی در ایران بود. مارکسیسم روسی در جهات مختلفی ماهیت مارکسیسم را در ایران تحت تأثیر قرار داد. از جنبه سیاسی رهاورد آن سازماندهی حزبی بود. از جنبه فکری به ساده‌سازی مسائل غامض در قالب فرمول‌های ساده پرداخت. در چشم‌انداز تبیین تحولات تاریخی، به مجادله دیدگاه‌های «شیوه تولید آسیایی» در برابر مدافعین الگوهای خطی (فرماسیون‌های پنج‌گانه) دامن زد. همین مجادله‌ها بسترساز بحث‌های گسترده درباره راهبردهای تغییر اجتماعی، وجود یا عدم وجود شرایط انقلابی و مرحله‌ای کردن انقلاب (بورژوازی / سوسیالیستی) بود. این دیدگاه‌های متفاوت از سطح نظریه به تاریخ سیاسی جنبش چپ ایران کشیده شد و زمینه‌های فرقه‌گرایی، انشعاب‌ها و رویارویی روش‌های رادیکال در برابر اصلاح‌طلبی را به بار آورد.

در سطح عوامل اقتصادی، مسائلی چون عقب‌ماندگی زیرساخت‌های اقتصادی کشور، ساختار طبقات اجتماعی، عدم شکل‌گیری پرولتاریا و بالاخره ضعف جنبش کارگری، نظرات مارکسیستی ایرانیان را با نوعی جهان‌سوم‌گرایی درآمیخت. استبداد و سرکوب مستمر، عاملی بود که صورت‌بندی‌های نظری گوناگونی از تکالیف انقلابی را در کانون تمرکز این اندیشه قرار داد. از نقطه نظر تأثیرات بین‌المللی نیز منافع و رقابت‌های روس و انگلیس در کشور (و بعدها آمریکا)، بحث از نقش «امپریالیسم» و مداخله‌های آن را در عدم توسعه جامعه ایرانی به یکی از مضامین نظری دنباله‌دار در چپ ایران مبدل ساخت.

سهم نظری مارکسیسم در علوم اجتماعی ایران

نقادی از شیوه مدرن‌شدن جامعه ایرانی، بخش مهمی از مضامین آثار تولیدشده در چشم‌انداز علوم اجتماعی مارکسیستی ایران بوده است. بدین ترتیب، مهم‌ترین اعانه این چشم‌انداز برای علوم اجتماعی ایران «نقد اجتماعی» است. این آثار با توجه به الزام‌های معین سیاسی اجتماعی در هر دوره تاریخی، طرح‌ریزی‌های متفاوتی می‌یافت. اهمیت و شدت توجه به برخی حوزه‌ها همچون مطالعات ارضی-دهقانی در برخی دوره‌ها زیاد و بعدها سیر نزولی یافته است. همچنان که در عرصه‌های نوین چون رسانه‌ها، فضای مجازی، جنبش‌های نوین اجتماعی، مسائل زنان، محیط‌زیست نیز آثار کمتری نوشته شده است. برخی عرصه‌ها همچون مسائل کارگری، مطالعات مارکسیستی ایران‌شناسی و تاریخ‌نگاری جنبش چپ نیز همچنان بارآور است.

این آثار نه لزوماً از نظر علمی هم‌سطحند و نه حتی در مورد مارکسیستی‌بودن آنها توافقی وجود دارد. سیاهه ناهمگون فعالیت‌های نظری مارکسیستی، انواع گوناگونی از منابع را شامل می‌شود.

آثار تولیدشده در دوره‌های آغازین و میانی با باور به تغییر اجتماعی نوشته شده است اما متون متأخر که عمدتاً در دانشگاه غیرایرانی تولید شده‌اند، با باور کمتر اما به گونه‌ای روش‌مندانه‌تر نوشته شده‌اند. در مجموع سطح نظری تولیدات ایرانی در مقایسه با نمونه‌های خارجی از جنبه روش و انسجام کلی، ضعیف‌تر اما از لحاظ جهت‌گیری به سوی تغییر، نیرومندتر است. علوم اجتماعی دانشگاهی در حوزه‌هایی چون مطالعات روستایی-شهری، جنبش‌های اجتماعی و مطالعات تاریخی تا حدی تحت تأثیر چشم‌انداز مارکسیستی است. در چشم‌انداز مارکسیستی، تا اواخر دوره میانی، جز در موارد محدود (همچون بیژن جزنی و نیز مصطفی شجاعیان) رد پای از اندیشه‌های مارکسیسم نو و متفکرینی چون گرامشی یا مارکوزه یافت نمی‌شود. یکی دو دهه پس از انقلاب ۱۳۵۷ نظریه انتقادی در دانشگاه و بیرون از دانشگاه نمایندگان و طرفداران خود را یافت. مدتی بعد نیز آثاری در حوزه مطالعات فرهنگی و مطالعات فرودستان با الهام از چشم‌انداز مارکسیستی تولید شد. دامنه علایق و مضامین در گرایش‌های واپسین، بسیار متنوع‌تر از موضوعات مطالعات نظری دوره‌های آغازین و میانی است.

برای بازشناسی خطوط کلی تکاپوهای نظری، در اینجا صرفاً به برخی از حوزه‌های مطالعاتی اشاره می‌شود. با مرور گذرا بر نمونه آثاری^۱ از مارکسیسم آکادمیک در هر حوزه، کوشش می‌شود مسیرها و چشم‌انداز کلی علوم اجتماعی مارکسیستی قابل مشاهده شود.

۱. مطالعات طبقات اجتماعی

بررسی ویژگی‌های طبقاتی جامعه ایران، از جمله موضوعات مهم اما نه‌چندان غنی در مطالعات مارکسیستی ایران است. مجموعه ده جلدی «تاریخ اجتماعی ایران» نوشته مرتضی راوندی از جمله آثار متقدمی است که در آن بنا به گفته نویسنده، بعد از تشکیل حزب توده در دهه ۱۳۲۰ او را به فکر «مسائل اجتماعی، موضوع حقوق آدم‌ها و اختلافات طبقاتی، و به طور کلی اجتماع» واداشت. جلد سوم این مجموعه با عنوان «طبقات اجتماعی در ایران بعد از اسلام» به جمعیت، مسائل قومی، وضعیت کشاورزی، اقشار مختلف روستایی، مالکین، کارگران، پیشه‌وران، اقشار ضعیف جامعه می‌پردازد (راوندی، ۱۳۵۷). حسین ادیبی در آثاری چون «جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی» (۱۳۵۴) و «کتاب طبقه متوسط ایران» (۱۳۵۸) از جمله افرادی بود که با رویکردی علمی به معرفی نظریه‌های طبقات پرداخت و به‌ویژه در کتاب دوم از چگونگی توسعه گروه‌های اجتماعی نوین در ایران بحث کرد. در کنار نگرش‌های متعارف به طبقه، آبراهامیان با چاپ کتاب «ایران بین دو انقلاب» (۱۳۸۷) رویکرد نوینی را در مورد مطالعه طبقات اجتماعی در ایران به کار بست. او در این کتاب با تکیه بر رهیافت ای. پی. تامپسون، طبقه را چونان عنصری هژمونیک در بستر منازعه‌های طبقات مختلف و نه لزوماً تابعی از شیوه تولید جامعه نگریست و بدین ترتیب از تعاریف سنتی طبقه در ایران عبور کرد. تحلیل نقش طبقات در انقلاب ۱۳۵۷ و پس از آن تأثیر سیاست‌های دوران پس از انقلاب در تغییر ساخت طبقاتی ایران از جمله موضوعات قابل توجه محققین بود. سهراب بهداد و فرهاد نعمانی (۱۳۸۷) نابرابری‌های اجتماعی

۳ با وجود اهمیت تاریخ چاپ آثار در روشن شدن زمان طرح اندیشه‌ها، به علت عدم دسترسی به اطلاعات برخی آثار، همیشه به اولین چاپ اشاره نشده است. برخی نوشته‌ها نیز ابتدا به صورت مقاله ارائه شده و سال‌ها بعد به صورت کتاب منتشر شده‌اند. در برخی موارد نیز فقط فایل‌هایی پراکنده فاقد اطلاعات کتاب‌شناختی در وب‌سایت‌های مختلف قابل دستیابی است. در مورد منابع غیرفارسی نیز گاه سال چاپ متن اصلی و گاه سال ترجمه‌های آنها ذکر شده است.

را در چارچوب نظریه اریک اُالین رایت^۱ و با استفاده از روشی تجربی مورد بررسی قرار دادند. ساختار طبقاتی موردنظر آنها ترکیبی از سه عنصر «مالکیت منابع»، «مدیریت/اقتدار سازمانی» و «مهارت‌ها و صلاحیت‌ها» است. آنها در این کتاب به بررسی «تغییرات در الگوی تقسیم طبقاتی اشتغال»، «امکانات متمایز زندگی نیروی کار ایران ... در بستر دوران طولانی انقلاب و تغییرات سیاسی-اقتصادی پسانقلابی» پرداخته‌اند.

۲. مطالعات شیوه تولید

مطالعات شیوه تولید یکی از حوزه‌های مهم در فعالیت نظری مارکسیسم در ایران بوده و بستر مجادله‌های فراوان حول دو طیف طرفداران الگوهای خطی و دیدگاه شیوه تولید آسیایی شده است. علاوه بر مورخینی چون دیاکونوف، پطروشفسکی، پیکولاسکایا، ایرانیانی چون فشاهی (۱۳۶۱) و نعمانی (۱۳۵۹) نیز توسعه جامعه ایران را با تکیه بر صورت‌بندی‌های اجتماعی پنج‌گانه روایت کرده‌اند و در مقابل محققینی چون احمد سیف (۱۳۸۰) و محمدعلی خنجی (۱۳۴۷) و همایون کاتوزیان (اقتصاد سیاسی) و تراب ثالث (۱۳۹۴) ویژگی‌های جامعه ایران را با تکیه بر شیوه تولید آسیایی توضیح داده‌اند. برخی محققین نیز به دلیل قراردادن «دولت» در کانون این تحلیل‌ها، به نقد هر دو دیدگاه پرداخته و با رویکرد ساخت‌گرایی مارکسیستی بر مناسبات ارباب-رعیتی بیش از کارکرد دولت در ایران توجه کرده‌اند (ولی، ۱۳۸۰).

۳. مطالعات ارضی-دهقانی

بخش قابل‌توجهی از مجادله‌های مربوط به وجه تولید در ایران تا حدی زیادی ریشه در رویکرد محققین به مسائل ارضی، مطالعات دهقانی، وضعیت روستاها، مداخله‌های جهانی-استعماری در اقتصاد پیشامدرن ایران، ظهور وضعیت بورژوازی و تأثیرات آن بر نظام تولیدات کشاورزی و ... بود. ایجاد حساسیت در خصوص غفلت از مطالبات روستایی در انقلاب مشروطه، کوشش برای ارائه داده‌های تجربی از وضع فلاکت‌بار زندگی روستاییان، و بالاخره واکنش‌های مختلف نظری در قبال اصلاحات ارضی تا حد زیادی از ناحیه مطالعات مارکسیستی صورت گرفته است. در حوزه مطالعات روستایی-دهقانی، آثار گوناگونی به بحث درباره ویژگی‌های روستاییان ایران، نظام‌های بهره‌برداری روستایی، انواع نظام‌های مالکیت و چگونگی بهره‌کشی‌های فئودالی، روابط

1 Erik Olin Wright

ارضی در ایران و مقایسه نیروهای تولید در شهر، روستا و ایلات ایران (نعمانی، ۱۳۵۸؛ سوداگر، ۱۳۵۸) پرداخته و نقش اصلاحات ارضی در وضعیت اقتصادی دهقانان (مؤمنی، ۱۳۵۹) و تأثیرات آن را بر تغییر اجتماعی (نجم‌آبادی، ۱۹۸۷) مورد بررسی قرار داده‌اند.

۴. مطالعات کارگری

دست کم دو رویکرد در بررسی مسائل کارگری ایران قابل‌بازشناسی است. یکی مطالعاتی که در چارچوب ادراک متعارف از مارکسیسم به بررسی نقش کارگران می‌پردازند که اهمیت موضوع در چنین بررسی‌هایی تا حدی متکی بر وجهه ایدئولوژیک «کارگر» است. این حوزه به نوبه خود مسائل مختلفی چون تشکلهای، جایگاه طبقاتی کارگران در فرایندهای تولید در ایران، نقش آنها در روندهای انقلابی را شامل می‌شود. گروه دوم معطوف به پژوهش‌هایی است که لزوماً تخته‌بند ادراک سنتی مارکسیستی نبوده و می‌کوشد با تکیه بر رهیافت‌های نظری مختلف به مفهوم‌پردازی از طبقه کارگر در موقعیت‌های عینی جامعه ایران بپردازد. یکی از ویژگی‌های مهم در مطالعات کارگری دوره متأخر، خروج این حوزه از سلطه درک مارکسیسم روسی بوده است. جلیل محمودی و ناصر سعیدی در کتاب «شوق یک خیز بلند، نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران» (۱۳۸۱) به روایت فعالیت‌های کارگری، مستقل از مداخله و به‌کارگرفتن قدرت حزب در روند سازماندهی فعالیت‌ها می‌پردازند. مزید بر این، چاپ آثاری از نویسندگان غیرمارکسیستی چون ویلم فلور (۱۳۷۱) و حبیب لاجوردی (۱۹۸۵) فرهنگ قاسمی (۱۳۶۴) که در خصوص روابط کارگران با کمونیست‌ها و نیز نقش خودآگاهی کارگری به معنایی کمونیستی چون و چرا دارند، مؤید آغاز رویکردی متفاوت در بررسی‌های کارگری است که با قالب‌های پیشین از نقش و جایگاه کارگران در نظام کار متفاوت بود. این تمایزها در توجه به ترکیب‌های متفاوت کارگری، بازشناسی هویت‌های درونی آنها، نحوه عملکرد نقش‌ها در ورای تصورات کلیشه‌ای مورد انتظار و غیره است. دامنه این بررسی‌ها از تحقیقات آصف بیات، به خصوص «کارگران و انقلاب ایران» (۱۹۸۷) و «تاریخ‌نگاری، طبقه و کارگران ایرانی» (۱۹۹۴) که به پیشروی‌های آرام فرودستان می‌پردازد گرفته تا بررسی احمد اشرف (۱۳۸۹) که اساساً با ظن و تردید به نقش آفرینی کارگران صنعتی در انقلاب ۱۳۵۷ می‌نگرد، یا بررسی ولتاین مقدم (۲۰۰۰) که نقش زنان را به‌عنوان نیروی نادیده‌گرفته‌شده کارگری در ایران مورد توجه قرار می‌دهد، شامل می‌شود.

هایده مغیثی و سعید رهنما در «کارگران و دولت اسلامی در ایران» (۲۰۰۱) سیاست‌های پس از انقلاب را در خصوص کارگران مورد نقد قرار می‌دهند. تورج اتابکی با بحث از نسبت کارگران با جنبش چریکی به بازخوانی جایگاه آنان در ستیز اجتماعی پرداخته است (۱۳۹۶). او همچنین در نوشته‌ای دیگر با عنوان «از عمده تا کارگر؛ استخدام، انضباط کار و ایجاد طبقه کارگر در صنعت نفت ایران» (۲۰۱۳) به بررسی تاریخ کارگران در صنعت نفت ایران پرداخته و مسیر اولیه دگردیسی زحمتکشان روستایی را تحت فشار ضوابط مدرن کار مورد بررسی قرار می‌دهد تا نشان دهد که چگونه اولین هسته‌های کارگر مدرن در حوزه نفت ایران سازمان پیدا کرد.

کوشش راه‌گشای تورج اتابکی، دامنه بررسی‌های کارگری را از کلی‌گویی خارج کرده و زمینه‌ساز انتقال این‌گونه بحث‌ها به حوزه تاریخ‌های محلی کارگری بود که از آن جمله باید به کتاب کاشانی و ممینی (۱۳۹۴) با عنوان «چپ و اتحادیه‌های کارگری در خوزستان (۱۳۳۲-۱۳۲۰)» اشاره کرد که به بررسی نقش حزب توده در گسترش فعالیت‌های کارگران حوزه نفت می‌پردازد. به تدریج دامنه مطالعات کارگری به پژوهش‌های آکادمیک در دانشگاه ایرانی نیز کشیده شده است. بررسی علیرضا خیراللهی (۱۳۹۷) یکی از آثار مهم پس از انقلاب است که با رویکرد مطالعات فرهنگی انجام شده است. او با استفاده از عبارت «توان چانه‌زنی»، زهر عبارت «تضاد طبقاتی» را می‌گیرد. به عبارتی در نوشته وی منازعه طبقاتی تا سر حد چانه‌زنی تقلیل می‌یابد. خیراللهی با تکیه بر برداشت بورلی سیلور^۱ از نظریه قدرت طبقاتی اریک آلین رایت، به دسته بندی انواع توان‌های چانه‌زنی کارگران پرداخته و از روند کاهش این توان در دهه‌های بعد از انقلاب سخن می‌گوید. هرچند محدوده بررسی این کتاب دوره پس از انقلاب است اما نویسنده وضعیت جنبش کارگری ایران را به جز دهه ۱۳۲۰، در وضعیت انفعال ارزیابی می‌کند.

۵. بررسی‌های تاریخ اجتماعی-سیاسی و مطالعات ایران‌شناسی

تاریخ‌نگاری مارکسیستی حوزه‌ای مهم در مارکسیسم آکادمیک و یکی از سنت‌های مهم تاریخ‌نگاری ایرانی است. در این چشم‌انداز آثار گوناگونی در خصوص دوره‌های مختلف تاریخ ایران نوشته شده است. آثار افرادی چون پتروشفسکی (۱۳۴۴)، دیاکونوف (۱۳۴۵)، پیکولوسکایا، یاکوبوسکی و پتروشفسکی (۱۳۵۳) صرفاً به تاریخ رخدادها و سرگذشت‌ها

1 Beverly J. Silver

نپرداخته بلکه با تکیه بر مناسبات تولیدی کوشیده‌اند تضادهای درونی جامعه ایران را توضیح دهند. مشکل این رویکرد تلاش برای بازیابی داده‌هایی تاریخی متناسب با «نظریه از پیش ساخته» است. علاوه بر این پطروشفسکی و بلیایف (۲۵۳۶) در مقالاتی به بحث درباره روش‌های برده‌سازی اسیران جنگی توسط خلفای بنی‌عباس و بنی‌امیه، قیام بردگان زنگی در دوره خلافت عباسیان، تحلیل شرایط مادی به‌ویژه جنگ‌های میان امپراطوری‌های ایران و روم و تأثیر آن در تضعیف این کشورها هم‌زمان با برآمدن اسلام در عربستان می‌پردازند. روایت تاریخ ایران با تکیه بر صورت‌بندی‌های پنج‌گانه مارکسی که عموماً از سوی مورخان شوروی طرح می‌شد، به دلیل بی‌اطلاعی آنها از دیدگاه‌های مارکس، مورد انتقادات جدی واقع شد (اشرف، ۱۳۴۶). در همین زمینه باید از نقد محمدعلی خنجی (۱۳۵۸) به تاریخ ماد دیاکونوف و نیز نقد احمد اشرف (۱۳۴۷) به تاریخ ایران (از دوران باستان تا سده هیجدهم) از پیکولوسکایا و یاکوبوسکی و پطروشفسکی و انتقادش به تلاش آنها برای «اثبات دوره برده‌داری» در ایران یاد کرد. این‌گونه روایت‌ها به‌ویژه مداخله حزبی در تحلیل رخدادها مایه شگفتی بوده است. شاهرخ مسکوب (۱۳۷۵) به کنگره فرمایشی مورخان شوروی در ۱۹۳۰ اشاره می‌کند که حزب در قالب قطعنامه‌ای مقرر کرد تاریخ سرزمین‌های شرقی در چارچوب مرحله‌بندی‌های متعارف ماتریالیستی تنظیم شود

بخشی از تاریخ‌نگاری مارکسیستی به روایت جنبش‌های سیاسی-اجتماعی، مشروطیت و انقلاب ۱۳۵۷ اختصاص دارد. در خصوص سوسیال دموکراسی ایران، علاوه بر مقاله شاکری (۱۳۸۲) باید از تلاش‌های محمدحسین خسروپناه (۱۳۸۲) در گردآوری اسناد سوسیال دموکرات‌های تبریز و مقالات کسانی چون آرشاویر چلنگریان و تیگران درویش، همچنین کوشش وی در کتاب «گریگور یقیکیان گرایش در سوسیال دموکراسی ایران» (۱۳۹۵) برای گردآوری مقالات و نوشته‌های وی نام برد. هر دو اثر، واجد روشنگری‌های زیاد درباره سرآغازهای سوسیالیستی در اندیشه سیاسی-اجتماعی ایرانیان هستند.

۶. تاریخ‌نگاری جنبش چپ ایران

بخشی از تاریخ‌نگاری مارکسیستی به روایت‌کردن از تاریخ چپ ایران اختصاص دارد. توجه به حال و روز ایرانیان در منطقه قفقاز، نحوه شکل‌گیری فرودستان ایرانی در آن منطقه، ترکیب

جمعیتی، وضعیت آگاهی سیاسی (اتابکی، ۱۳۹۰)، بررسی نحوه آمیختگی کارگران ایرانی در فعالیت‌های سیاسی آن سامان، شکل‌گیری و فراز و نشیب‌های فرقه عدالت (خسروپناه و باست، ۱۳۹۲)، روابط جنبش جنگل با حزب کمونیست ایران و روند تأسیس جمهوری شورایی گیلان (رواسانی، ۱۳۶۳؛ شاکری، ۱۳۸۶)، فعالیت‌های حزب کمونیست در اروپا و نشریه ستاره سرخ (احمدی، ۱۳۷۱)، بررسی‌های مربوط به «فرقه جمهوری ایران» (احمدی، ۱۳۷۹؛ شاکری، ۱۹۹۶)، تدوین و تحلیل جنبش چپ ایران از تأسیس حزب توده تا شکست در سال ۱۳۶۱ (بهروز، ۱۳۸۰)، از این جمله‌اند. در زمینه بررسی حزب توده، هنوز هم کتاب آبراهامیان در زمره معدود نوشته‌های ارزشمندی است که به‌ویژه در آن به بازشناسی پایگاه طبقاتی و ترکیب قومی حزب پرداخته شده است (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۲۵۳ و ۲۹۵). همچنین پژوهش اصغر شیرازی (۱۳۸۶) که بازه زمانی فعالیت حزب را تا سال ۱۳۷۸ ادامه داده و نقش و عملکرد آن را در چشم‌انداز گذار ایران از وضعیت پیشامدرن به جامعه‌ای مدرن مورد بررسی قرار داده است. علاوه بر این، تأثیرات این حزب بر تشکیل جنبش دانشجویی و سازمان دانشجویان دانشگاه تهران (ضیاء ظریفی، ۱۳۹۵) و نیز چگونگی ممنوع‌شدن حزب توده و مهاجرت کادرها به روسیه و نهایتاً استقرار در آلمان شرقی (نورمحمدی، ۱۳۹۵) نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

در زمینه فعالیت‌های چریکی نیز پژوهش‌های گوناگونی انجام شده است. از جمله این بررسی‌ها باید به ارزیابی عملکرد چریک‌ها (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۴۲-۴۵۷)، بررسی نسبت اندیشه‌های چریکی با دموکراسی و سکولاریزم (وهاب‌زاده، ۲۰۱۰)، شرح محاکمه‌های چریک‌های فدایی (مهاجر و باباعلی، ۱۳۹۵)، بررسی میزان ارتباط چریک‌ها با سایر کشورها و به‌ویژه مناسبات آنها با جنبش‌های رهایی‌بخش (تبریزی، ۱۳۹۵) اشاره کرد. علاوه بر این، در زمینه نقد و بررسی پیشینه فعالیت‌های چریکی، مجموعه مقالات گردآوری‌شده در دو جلد توسط ناصر مهاجر و تورج اتابکی (۱۳۹۶) از کارهای مهمی است که علاوه بر بازنویسی تاریخ این جنبش و توصیف حیات روزمره آن، کوشش شده است تا جنبه‌های ناشناخته‌ای چون نسبتش با کارگران، ساختار سازمانی، زنان فدایی، پایگاهش در دانشگاه و میان دانشجویان و نیز بازتاب جنبش چریکی در داستان، سینما و تئاتر مورد بررسی قرار گیرد. روایت‌های این دو جلد، عمدتاً از سوی افرادی ارائه شده است که در فعالیت‌های چریکی حضور داشته یا عمیقاً از آن شناخت داشته‌اند. یکی دیگر از این آثار قابل توجهی که به بررسی زمینه‌های تاریخی و علل

شکل‌گیری این جنبش طی دوره‌ای هشت ساله می‌پردازد، کتاب «اودیسه چریکی مدرنیزاسیون، سکولاریزم، دموکراسی، و دوره انقلاب آزادیبخش ملی فداییان، ۱۳۵۷-۱۳۴۹ سخنی بر زندگی یک نسل شورشی» (۲۰۱۰) نوشته پیمان وهاب‌زاده است. این کتاب در حقیقت جایگاه فداییان را در گفتمان سیاسی معاصر ایران مورد بررسی قرار می‌دهد. علاوه بر این، وهاب‌زاده طی چند مقاله به بررسی نقش شعاعیان در جنبش چپ، آسیب‌شناسی و تحلیل‌های او از این جنبش پرداخته است. یکی از کارهای مهم وی درباره این چهره نامدار چپ در ایران، پژوهشی با عنوان «سفر یک شورشی: مصطفی شعاعیان و نظریه انقلابی در ایران (۲۰۱۹) است که در آن با توجه به زندگی و زمانه شعاعیان به بررسی سهم وی در صورت‌بندی نظری انقلاب می‌پردازد. کتاب یاد شده، نقش شعاعیان را در بازنگری سنت چپ و معرفی روش‌های جدید برای اندیشیدن به پیچیدگی‌های سیاست در ایران تحت نظامی استبدادی مورد تأمل قرار می‌دهد.

در حوزه تاریخ‌نگاری جنبش چپ باید به رویکردهای انتقادی از جمله نقد بیژن جزنی به‌مثابه منتقد مبارزه مسلحانه و مدافع رویکردهای مسالمت‌جو در مبارزه سیاسی (رهنما، ۲۰۲۱) نیز اشاره کرد. جنبش دانشجویی، بخشی دیگر از بررسی‌های آکادمیک جنبش‌هاست. از آنجاکه کنفدراسیون دانشجویی در مقاطعی مبدل به یک تشکل مخالف و مبارزه بر علیه استبداد پهلوی شده بود، لذا ارزیابی جنبش دانشجویی ایران به‌ویژه نقش نیروهای چپ‌گرا در کنفدراسیون (شوکت، ۱۳۷۲) و به‌ویژه دسته‌بندی‌های درونی آن و روند رادیکال‌شدن جنبش دانشجویی و تمایل طرفداران جبهه ملی در اروپا و آمریکا به جریان چپ و بررسی نقش آنها در موقعیت رهبری کنفدراسیون دانشجویی (متین، ۱۳۷۸) از جمله مباحثی است که در این حوزه مورد توجه بوده است.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر بر فهم نسبت چشم‌انداز مارکسیستی با علوم اجتماعی ایران متمرکز بود. در پاسخ به این پرسش که تا چه اندازه می‌توان از علوم اجتماعی آکادمیک با رویکرد چپ‌گرا سخن گفت، این مقاله نشان داد که به موازات جریان حاکم بر علوم اجتماعی دانشگاهی، گونه‌ای دیگر از مطالعات اجتماعی عمدتاً در بیرون از دانشگاه ایرانی و با رویکرد مارکسیستی بالندگی داشته است. گسترده‌گی بررسی‌ها و تنوع موضوعات در این مطالعات، آن اندازه هست که بتوان از

«چشم انداز مارکسیستی در علوم اجتماعی ایران» سخن گفت. به عبارتی تکاپوهای نظری مارکسیسم، در برگیرنده طیفی متنوع از «مسئله‌ها» در عرصه علوم اجتماعی ایران است. راه نداشتن اندیشه چپ به دانشگاه ایرانی به معنای دارا بودن «موقعیتی فرودستانه» در چرخه اندیشه اجتماعی نبود.

در خصوص پرسش دوم یعنی مسئله‌های مورد توجه در این مطالعات، نشان داده شد که چشم‌انداز مارکسیستی بر حوزه‌های مختلفی چون مسائل کارگری، دهقانی، طبقات اجتماعی، دولت، قومیت، شیوه‌های تولید، جنبش‌های اجتماعی، توسعه اجتماعی-تاریخی، تاریخ‌نگاری و ... تمرکز داشته است. البته بررسی حاضر صرفاً به بازشناسی و مسئله‌شناسی شماری از این حوزه‌ها محدود بود و جلوه‌هایی از علوم اجتماعی چپ‌گرا را در برابر منطق متعارف علوم اجتماعی دانشگاهی برجسته ساخت. در بحث از این قلمروهای نظری و مضامین آنها نشان داده شد که «نقد اجتماعی»، بیخ و بنیاد این مطالعات بوده است. در مقاله حاضر با تکیه بر منطق هورکهایمری، منازعه دو گونه از علوم اجتماعی ایرانی صورت‌بندی شد. مطالعات علوم اجتماعی مارکسیستی در ایران، به مثابه کوشش‌هایی معرفی شدند که از مفهوم هورکهایمری «نظریه سنتی» متمایزند. درحالی‌که جریان حاکم علوم اجتماعی به گردآوری داده‌های موردنیاز و ارائه خدمات کارشناسی برای دولت پرداخته است، در چشم‌انداز علوم اجتماعی چپ‌گرا، مسئله بنیادین متمرکز بر بازشناسی راه‌های تغییر بوده است. چنین هدفی از سوی «نظریه سنتی» علوم اجتماعی در ایران همواره امری غیرعلمی تلقی شده است. به طور متعارف، در چشم‌انداز پوزیتیویستی، مضامین و دلمشغولی‌های رویکرد مارکسیستی جزو مقوله علم به شمار نمی‌آید. در علوم اجتماعی حاکم بر دانشگاه، پافشاری بر «علمی‌بودن» و «دقت علمی» تا جایی است که منازعه‌های درونی این جریان به چند راه‌ها در روش‌های گردآوری اطلاعات فرو کاسته شده است.

به میزانی که نظریه سنتی اجتماعی در ایران کوشید با تمسک به الگوی علوم طبیعی خود را به‌مثابه «علم واقعی» جا بزند، در چشم‌انداز مطالعات مارکسیستی، طیفی از مسئله‌های اجتماعی برکشیده شد که به دنبال نفی اصالت واقعیت موجود جامعه ایرانی بود. نوع مسئله‌شناسی، حیطه‌های فکری و مسیر طی شده در این نوع مطالعات نشان داد که نه تنها درصدد تبدیل علم اجتماعی به ابزار تولید داده‌های تجربی برای بازسازی واقعیت مطابق خواست دولت نبوده، بلکه با برجسته‌سازی مضامینی چون ستیزه، طبقه و تحول، بیش از جستجوی هم‌گرایی، به

برجسته‌سازی تضادهای اجتماعی پرداخته است. درحالی‌که «نقد قدرت» عموماً در کانون توجه نظریه سنتی علوم اجتماعی ایران نبود. برخی حوزه‌های مورد اشاره در این مقاله، از جمله مسائل کارگری، جنبش‌های اجتماعی چپ‌گرا، نابرابری‌ها و طبقات اجتماعی و ... به طور آشکارا قلمروهایی اند که یا مورد علاقه دولت‌های ایران نبوده و یا دولت‌ها با رویکرد مارکسیستی نسبت به آنها موافق نیستند. به همین دلیل، در نوشته‌های جریان حاکم بر علوم اجتماعی دانشگاهی، رد پای این‌گونه مباحث به‌ویژه نقد رادیکال سیاست‌های موجود، کمتر دیده می‌شود. رابطه سیاست با دانشگاه ایرانی امکان نقد بنیادین را از نظریه سنتی علوم اجتماعی سلب کرده است.

دست آخر اینکه، مقاله حاضر خطوطی کلی برای انجام بررسی‌هایی دیگر درباره جایگاه و نقش تفکر چپ در باروری اندیشه اجتماعی معاصر ایران ترسیم کرد. در چشم‌انداز بحث حاضر، موضوعات گوناگونی می‌توانند از زوایای مختلف گسترش یابند از جمله اینکه تحول علوم اجتماعی چپ‌گرا با تکیه بر کدام مناسبات عینی-ساختاری در ایران قابل توضیح است؟ مباحث و مجادله‌های علوم اجتماعی چپ‌گرا چه تأثیری بر نحوه مسئله‌یابی در پارادایم‌های ملی-دینی ایران داشته است؟ کدام معانی یا کدام مضامین مارکسیستی درباره جامعه ایران پذیرش بیشتری یافته است؟ طبیعتاً شناخت نقاط قوت و ضعف نظریه‌ها و بازشناسی دستاوردها و شکست‌های این رویکرد نیازمند بررسی‌های جداگانه است.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۰) *ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی، تهران: مرکز.
- آبراهامیان (۲۰۱۵) *مارکسیسم و خاور میانه*، ترجمه خسرو باقری، قابل‌بازیابی در: <http://www.khosrobagheri.blogfa.com/post-103.aspx>
- آرتونیان، س.ک. (۱۳۸۵/اصل ۱۹۵۶) *انقلاب ایران و بلشویک‌های ماورای قفقاز*، ترجمه محمد نایب‌پور، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی: دانشگاه تهران.
- آلتوسر، لویی (۱۳۹۶) *علم و ایدئولوژی*، ترجمه مجید مددی، تهران: نیلوفر.
- آگبرن، ویلیام؛ نیم کوف، فرانسیس (۱۳۴۴) *زمینه جامعه‌شناسی*، اقتباس امیرحسین آریانپور. تهران: فرانکلین.
- ابادزی، یوسف (۱۳۹۱) *مواجهه ایران با علم دینی*، در همایش علم دینی، تهران. قابل‌بازیابی در:

<http://old.alef.ir/vdcb9zbAzhbssp.uiur.html?۱۵۷۵۹۷>

- اتابکی، تورج (۱۳۹۰) «میهمانان ناراضی: فرودستان ایران در حاشیه‌های امپراطوری تزاری»، در *دولت و فرودستان: فراز و فرود تجدد آمرانه در ترکیه و ایران*، ترجمه آرش عزیزی، تهران: ققنوس، چاپ اول.
- اتابکی، تورج (۱۳۹۶) «کارگران در گفتار و کردار چریک‌های فدایی»، در *راهی دیگر؛ در بود و باش چریک‌های فدایی خلق*، جلد اول، نشر نقطه و انستیتو بین‌المللی تاریخ اجتماعی.
- احمدزاده، مسعود (۱۳۵۱) *مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک*، نشر سازمان چریک‌های فدایی خلق.
- احمدی، حمید (۱۹۹۴) *اسناد و پژوهش‌های تاریخ سازمان‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران* (جلد ۳)، نگاهی به تاریخچه حزب عدالت، همراه با مجله‌های بیرق عدالت، ارگان مرکزی حزب عدالت، باکو ۱۹۱۷، برلین ۱۹۹۴.
- احمدی، حمید (۱۳۷۹) *تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی*، تهران: اختران.
- احمدی، حمید (۱۳۷۱) *ستاره سرخ (ارگان مرکزی حزب کمونیست)* به همراه گفتاری درباره مجله *ستاره سرخ و تاریخچه حزب کمونیست ایران به کوشش حمید احمدی*، سوئد: نشر باران.
- ادیبی، حسین (۱۳۵۸) *طبقه متوسط در ایران*، چاپ اول، تهران: جامعه.
- اسماعیل‌نیا، محمود؛ کاظمی، عباس و صدیقی، بهرنگ (۱۳۹۸) «موقعیت ناسازوار نخستین نهاد علوم اجتماعی در ایران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی از تأسیس تا انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۶، شماره ۲، ۳۶-۹.
- اشرف، حمید (۱۳۵۳) *جمع‌بندی سه‌ساله*، سازمان چریک‌های فدایی خلق، بعداً انتشارات نگاه (۱۳۵۷).
- اشرف، احمد (۱۳۸۹) «کالبدشکافی انقلاب: نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران»، فصلنامه *گفتگو*، شماره ۵۵، فروردین ۱۳۸۹، ص ۵۶.
- اشرف، احمد (۱۳۴۶) «نظام فتودالی یا نظام آسیایی»، جهان نو، شماره‌های ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲.
- اشرف، احمد (۱۳۴۷) «نقد کتاب تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجده تألیف پیکولوسکایا، نیناویکتوروونا؛ یاکوبوسکی، آ.ی.؛ و پطروشفسکی»، مجله نامه علوم اجتماعی، شماره ۱.
- باتومور، تام (۲۰۲۰) «تأملاتی مارکسیستی در مورد دورکیم»، ترجمه هومن کاسبی، برگرفته از وبگاه اندیشه و علوم انسانی در آدرس: <https://www.aleatory.ir>

- بهداد، سهراب؛ نعمانی، فرهاد (۱۳۸۷) *طبقه و کار در ایران*، ترجمه محمود متحد، چاپ یکم، تهران: آگاه.
- بهداد، سهراب (۱۳۷۶) «انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی: اسلامی کردن اقتصاد در دانشگاه‌های ایران»، کنکاش در گستره تاریخ و سیاست، شماره سیزدهم، پاییز ۱۳۷۶.
- بهروز، مازیار (۱۳۸۰) *شورشیان آرمان‌خواه ناکامی چپ در ایران*، ترجمه مهدی پرتوی، چاپ اول، تهران: ققنوس.
- بطروشفسکی، ایلیاپاولویچ (۱۳۴۴) *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول (قرن‌های ۱۳ و ۱۴)*، مترجم کریم کشاورز، جلد دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران (جلد اول ۱۳۵۷؛ انتشارات نیل).
- بطروشفسکی، ای. پی.؛ آبلایف، ی. (۲۵۳۶) *سه مقاله درباره بردگی*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: امیرکبیر.
- پرهام، باقر (۱۳۹۵) «امیرپرویز پویان از چشم باقر پرهام؛ گفت‌وگوی ناصر مهاجر با باقر پرهام»، ایران‌نامک، سال ۱، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۵.
- پیشه‌وری، جعفر (۱۳۵۹) *تاریخچه حزب عدالت*، تهران: علم.
- پویان، امیرپرویز (۱۳۵۷) *ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا*. تهران: سروش.
- پیکولوسکایا، نیناویکتوروونا؛ یاکوبوسکی، آ. ی.؛ بطروشفسکی، ا. پ. (۱۳۵۳) *تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی)*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- تبریزی، حیدر (۱۳۹۵) *روابط برون‌مرزی سازمان چریک‌های فدائیان خلق ایران تا بهمن ۱۳۵۷*، پاریس.
- ثالث، تراب (۲۰۰۶) «ساختار سرمایه‌داری در ایران»، فوروم سوسیالیستی، سخنرانی تراب ثالث. قابل‌بازیابی در: <http://socialist-forum.com/manabe/SalethTorab.htm>
- ثالث، تراب (۱۳۹۴) «درباره وجه تولید آسیایی»، کندوکاو، ۱۵۷-۱۸۵.
- جزنی، بیژن (۱۳۸۸) *انقلاب مشروطیت ایران: نیروها و هدف‌ها*، پاریس: اتحاد فدائیان خلق ایران.
- جزنی، بیژن (۱۳۵۵) *وقایع سی ساله اخیر ایران*. بی‌جا: ۱۹ بهمن.
- چلنگریان، آرشاور (۱۳۸۲) «ریشه‌های اقتصادی اجتماعی انقلاب ایران»، ترجمه خسرو شاکری. در خسرو شاکری، چلنگریان و همکاران، *تقش ارامنه در سوسیال دموکراسی ایران*، به کوشش محمدحسین خسروپناه، تهران: شیرازه.

- حسن پور، امیر (۱۳۹۵) «امیرحسین آریان‌پور و تدریس جامعه‌شناسی مارکسیستی در دهه ۱۳۴۰»، ایران‌نامک، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵.
- خسروپناه، محمدحسین (۱۳۷۸) «کارنامه و روزگار ایرانیان مهاجر در قفقاز (۱۹۲۰-۱۹۰۰)»، فصلنامه نگاه نو، شماره ۴۳، زمستان ۱۳۷۸.
- خسروپناه، محمدحسین (۱۳۹۵) «گریگور یقیکیان گرایشی در سوسیال دموکراسی ایران (۱۳۲۷-۱۲۸۹)»، گزیده‌ای از مقاله‌ها و نوشته‌ها، تهران: شیرازه.
- خسروپناه، محمدحسین و الیور باست (۱۳۹۲) *فرقه عدالت ایران از جنوب قفقاز تا شمار خراسان*، تهران: شیرازه.
- خسروپناه، محمدحسین [به کوشش] (۱۳۸۲) *نقش ارامنه در سوسیال دموکراسی ایران*، تهران: شیرازه.
- خسروی، خسرو (۲۵۳۵) *نظام‌های بهره‌برداری از زمین در ایران (از ساسانیان تا سلجوقیان)*، تهران: شبگیر.
- خنجی، محمدعلی (۱۳۵۸) *رساله‌ای در بررسی تاریخ ماد و منشاء نظریه دیاکونوف*، تهران: طهوری.
- خیراللهی، علیرضا (۱۳۹۷) *کارگران بی‌طبقه: توان چانه‌زنی کارگران در ایران پس از انقلاب*، چاپ اول، تهران: آگاه.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلویچ (۱۳۴۵) *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- راوندی، مرتضی (۱۳۵۷) *تاریخ اجتماعی ایران؛ طبقات اجتماعی بعد از اسلام*، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- رستم‌ووا توحیدی، سولماز (۱۹۸۵) *مطبوعات کمونیستی ایران در مهاجرت در سال‌های ۱۹۳۳-۱۹۱۷*، بی‌جا.
- رواسانی، شاپور (۱۳۶۳) *اولین جمهوری شورایی ایران (نهضت جنگل)*، چاپ اول، تهران: چاپخش.
- سلطانزاده، آواتیس (۱۳۰۸) «سیاست امپریالیسم انگلیس در ایران و راه ترقی ایران». سال اول، شماره ۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۰۸ در: احمدی، حمید (۱۹۹۳) *ستاره سرخ ارگان مرکزی فرقه کمونیست ایران (۱۳۰۸-۱۳۱۰)*، سوئد: نشر باران.

- سلطانزاده، آواتیس (۱۹۲۸) «نقش امپریالیسم انگلیس و ماهیت اقتصادی-اجتماعی رژیم پهلوی»، ترجمه فرهاد کشاورز گیلانی. در: *اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران*، جلد ۲۰، به کوشش خسرو شاکری (۱۳۸۶)، فلورانس: مزدک.
- سلطانزاده، آواتیس (۱۳۱۰) «رضاخان و فئودالیسم در ایران»، روزنامه پیکار، شماره ۱۱، ۱۵ اوت ۱۹۳۱، ۲۲ مرداد ۱۳۱۰ در: آذری شهرضایی، رضا (۱۳۹۵) پیکار در برلین (دوره روزنامه پیکار، نشریه حزب کمونیست ایران)، تهران: شیرازه.
- سلطانزاده، آواتیس (۱۹۳۰) «انکشاف اقتصاد ایران و امپریالیسم انگلستان»، ترجمه ف کشاورز و خسرو شاکری. در: *اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران*، جلد ۴، به کوشش خسرو شاکری (۱۹۷۳)، فلورانس: مزدک.
- سوداگر، محمدرضا (۱۳۵۸) *بررسی اصلاحات ارضی (۱۳۴۰-۵۰)*، پازند.
- سیف، احمد (۱۳۸۰) *استبداد، مسأله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران*، تهران: رسانش.
- سیف، احمد (۱۳۷۳) *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، تهران: چشمه.
- سیاسی، علی اکبر (۱۳۹۹) *گزارش یک زندگی*، جلد اول، چاپ اول، تهران: اختران.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۴) «پیشینه‌های اقتصادی اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی»، تهران: اختران.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۶) *میلاذ زخم: جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی در ایران*، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران: اختران.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۷) *تقی ارانی در آینه تاریخ*، چاپ اول، تهران: اختران.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۲) «ارامنه ایرانی و پیدایش سوسیالیسم در ایران (۱۹۱۱-۱۹۰۵)»، ترجمه جمیله خسروپناه. در: خسروپناه، محمدحسین [به کوشش] (۱۳۸۲) *نقش آرامنه در سوسیال دموکراسی ایران*، تهران: شیرازه، صص ۶۴-۲۳.
- شاکری، خسرو (۱۹۹۶) *فرقه جمهوری انقلابی ایران (گروه نخستین دکتر ارانی) و فرقه انقلابی ایران؛ اسنادی چند: ۱۳۰۷-۱۳۰۵*، بی‌جا: پادزهر.
- شعاعیان، مصطفی (۱۳۴۹) *نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل*، تهران: بینا.
- شعاعیان، مصطفی (۱۳۵۲) *انقلاب*، بی‌جا: بی‌نا.
- شعاعیان، مصطفی (۱۳۵۳) *چند نگاه شتابزده*، بی‌جا: بی‌نا.
- شوکت، حمید (۱۳۷۲) *کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) از آغاز تا انشعاب*، کلن: نشر گردون.

- شیرازی، اصغر (۱۳۸۶) *مدرنیته، شبیه و دموکراسی؛ بر مبنای یک بررسی موردی درباره حزب توده ایران از آغاز تا سال ۱۳۷۸*، چاپ اول، تهران: اختران.
- ضیاء ظریفی، ابوالحسن (۱۳۹۵) *سازمان دانشجویان دانشگاه تهران*، چاپ اول، تهران: شیرازه.
- طبری، احسان (۱۳۹۵) *جامعه ایران در دوران رضاشاه، مصحح: عزیزالله علیزاده*، چاپ اول (جدید)، تهران: فردوس.
- طبری، احسان (۱۳۲۶) *جامعه و جامعه‌شناسی*، چاپ دوم (۱۳۵۸)، تهران: مروارید.
- عبدالله‌یف، ز. ز. (۱۳۶۱) «روستائیان ایران در اواخر دوران قاجاریه»، ترجمه مارینا کاظم‌زاده، در *مجموعه مقالات مسائل ارضی و دهقانی*، کتاب آگاه، صص. ۲۳۷-۲۴۹.
- عبدالله‌یف، ز. ز. (۱۳۸۸) *طبقه بورژوا و طبقه کارگر ایران در چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران (۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه.ق)*، ترجمه یعقوب اژند، تهران: گستره.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۶۱) *تکوین سرمایه‌داری در ایران*، تهران: گوتنبرگ.
- فلور، ویلم (۱۳۷۱) *اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران ۱۹۴۱-۱۹۰۰*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- قاسمی احمد (۱۳۲۳) *جامعه را بشناسید*، تهران: انتشارات حزب توده ایران [بعدا انتشارات گام (۱۳۵۹)].
- قاسمی، فرهنگ (۱۳۶۴) *سندیکالیسم در ایران (۱۳۲۰-۱۲۸۴)*، بی‌نا.
- کاشانی، سپیده؛ ممبینی، علی (۱۳۹۴) *چپ و اتحادیه‌های کارگری در خوزستان (۱۳۳۲-۱۳۲۰)*، چاپ اول، تهران: انتشارات یاد عارف.
- مانی، شکرالله (۱۳۲۵) *تاریخچه نهضت کارگری ایران*، تهران: بی‌نا.
- متین، افشین (۱۳۷۸) *کنفدراسیون: تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۱۳۵۷-۱۳۳۲*، ترجمه ارسطو اذری، تهران: شیرازه.
- محمودی، جلیل؛ سعیدی، ناصر (۱۳۸۱) *شوق یک خیز بلند؛ نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران ۱۳۲۰-۱۲۸۵*، تهران: قطره.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۵) «ملاحظات درباره خاطرات مبارزان حزب توده ایران»، ایران‌نامه، ویژه-نامه «خاطره‌نگاری در ایران»، سال چهاردهم، شماره ۴، پاییز ۱۳۷۵، از ۵۸۷ تا ۶۱۰.
- مؤمنی، باقر (۱۳۸۴) *دنیای ارانی*، چاپ اول، تهران: خجسته.
- مؤمنی، باقر (۱۳۵۹) *مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران*، تهران: پیوند.

- مؤمنی، حمید (۱۳۵۳) *شورش نه؛ قدم‌های سنجیده در راه انقلاب* (پاسخ به کتاب شورش مصطفی شجاعیان)، سازمان چریک‌های فدایی خلق.
- مهاجر، ناصر؛ باباعلی، مهرداد (۱۳۹۵) *به زبان قانون (بیژن جزینی و حسن ضیاء ظریفی در دادگاه نظامی)*، آلمان: نشر نقطه، ISBN: 978-0-9980861-1-8
- مهاجر، ناصر؛ اتابکی، تورج (۱۳۹۶) *راهی دیگر (روایت‌هایی در بود و باش چریک‌های فدایی خلق ایران، نشر نقطه با همکاری پژوهشکده بین‌المللی تاریخ اجتماعی)*، آمستردام: بهار ۱۳۹۶.
- نعمانی، فرهاد (۱۳۵۸) *تکامل فئودالیسم در ایران*، چاپ اول، تهران: خوارزمی.
- نورمحمدی، قاسم (۱۳۹۵) *سال‌های مهاجرت؛ حزب توده ایران در آلمان شرقی: پژوهشی بر اساس اسناد نویافته*، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری جهان کتاب.
- نوشیروانی، و. (۱۳۶۱) «سراغاز تجاری شدن کشاورزی در ایران»، ترجمه با همکاری احمد کریمی، در *مجموعه مقالات مسائلی ارضی و دهقانی*، کتاب آگاه، صص. ۲۳۶-۱۹۲.
- ولی، عباس (۱۳۸۰) *ایران پیش از سرمایه‌داری*، ترجمه حسن شمس‌آوری، تهران: مرکز.
- هورکهایمر، ماکس (۱۳۸۵) «نظریه سنتی و نظریه انتقادی» در: کانتون، پل (ویراستار)، *جامعه‌شناسی انتقادی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: اختران.
- Abrahamian, Ervand (1979) *The Causes of the Constitutional Revolution in Iran*, International Journal of Middle East Studies, Vol. 10, No. 3 (Aug., 1979), pp. 381-414.
- Afary, Janet (1991) *Peasant Rebellions of the Caspian region during constitutional revolution*, International Journal of Middle East Studies, Vol. 23, No. 2, (May, 1991), pp. 137-161.
- Afary, Janet (1996). *The Iranian Constitutional Revolution: Grassroots Democracy, Social Democracy, and the Origins of Feminism. History and Society of the Modern Middle East Series*. New York City, New York: Columbia University Press.
- Atabaki, Touraj (2013) From “Amaleh (Labor) to Kargar (Worker): Recruitment, Work Discipline and Making of the Working Class in the Persian/Iranian Oil Industry”, *International Labor and Working-Class History*, 15 (1521), pp. 207-220.
- Bayat, Asef (1987) *Workers and Revolution in Iran*. London: Zed Books.
- Bayat, Asef (1994) “Historiography, Class, and Iranian Workers” in *Workers and Working Classes in the Middle East: Struggles, Histories, Historiographies*, ed. Zachary Lockman (Albany: State University of New York, 1994).
- Bayatrizi, Zohreh (2013) *Between palace and prison: Towards a reflexive history of academic sociology in Iran*, International Sociology, Vol. 28, No. 4.
- Chaqueri, Cosroe (1998) *Armenians of Iran: The Paradoxical Role of a Minority in a Dominant Culture*, Harvard University Center for Middle East Studies Monograph Series, Harvard University Press, Cambridge (MASS), Jan. 1998.
- Chaqueri, Cosroe (2000) *The Russo-Caucasian Origins of the Iranian Left. Social Democracy Modern Iran*, Curzon Press, London, 2000; Univ. of Washington Press and Univ. of British Columbia Press.
- Chaqueri, Cosroe (1989) (ed.), *The Condition of the Working Class in Iran: A Documentary History*, 5 vols (Paris).

- Jalaali, Yones (2019) Taghi Erani, a Polymath in Interwar Berlin Fundamental Science, Psychology, Orientalism, and Political Philosophy.
- Korsch, Karl (1971) *Leading Principles of Marxism: A Restatement*. In: *Three Essays on Marxism* (London: Pluto Press, 1971).
- Ladjevardi, Habib (1985) *Labour Unions and Autocracy in Iran*, published by Syracuse, NY.
- Moghadam, Valentine M. (2000) "Hidden from History? Women Workers in Modern Iran", *Iranian Studies*, 33:3-4 (2000), pp. 377-401.
- Nowshirvani, Vahid, (1981) The beginnings of commercialized agriculture in Iran, in A.L. Udovitch (ed.), *The Islamic Middle East, 700-1900: Studies in Economic and Social History* (Princeton: Darwin Press, 1981), 547-91.
- Moghissi, Haideh and Saeed Rahnema, "The Working Class and the Islamic. State in Iran", *Socialist Register*, 37 (2001), pp. 197-218.
- Najmabadi, Afsaneh (1987) *Land Reform and Social Change in Iran*, University of Utah Press, Salt Lake City.
- Rahnema, Ali (2021) *Call to Arms: Iran's Marxist revolutionaries, formation and evolution of the Fada'is, 1964-1976*, Oneworld Academic.
- Vahabzadeh, Peyman (2010) *A Guerrilla Odyssey: Modernization, Secularism, Democracy, and Fada'i Period of National Liberation in Iran, 1971-1979*, Syracuse University Press.
- Vahavzade (2010) *A Guerrilla Odyssey: Modernization, Secularism, Democracy, and Fada'i Period of National Liberation in Iran, 1971-1979*.
- Vahabzadeh, Peyman (2019) *A Rebel's Journey: Mostafa Sho'aiyan and Revolutionary Theory in Iran*, *Radical Histories of the Middle East* (London: One world).
- Wolf, Eric R. (2010) *Europe and the people without history*, Los Angeles, University of California Press, ISBN 978-0-520-26818-0.